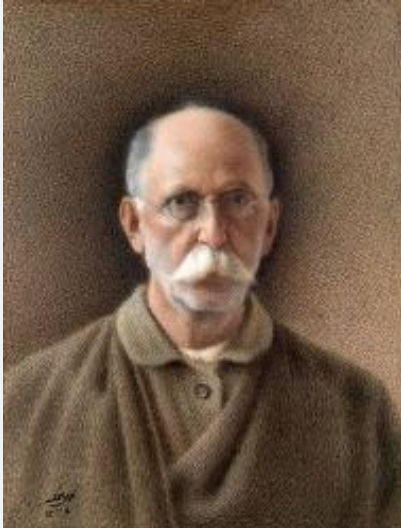


درگذشت کمال الملک 1319ش

محمد غفاری معروف به کمال الملک نقاش ایرانی (۱۲۲۴ کاشان- ۱۳۱۹ نیشابور) یکی از مشهورترین و پر نفوذترین شخصیت‌های تاریخ هنر معاصر ایران به شمار می‌آید. او برادرزاده صنیع‌الملک است.



محمد غفاری معروف به کمال الملک نقاش ایرانی (۱۲۲۴ کاشان- ۱۳۱۹ نیشابور) یکی از مشهورترین و پر نفوذترین شخصیت‌های تاریخ هنر معاصر ایران به شمار می‌آید. او برادرزاده صنیع‌الملک است.

وی در یکی از خانواده‌های هنرمند و سرشناس در کاشان چشم به جهان گشود. غفاری پس از گذراندن تحصیلات ابتدایی در کاشان به همراه برادر بزرگترش به تهران آمد و در دارالفنون در رشته نقاشی ادامه تحصیل داد. پس از گذشت سه سال تحصیل وی در دارالفنون، هنگامی که ناصرالدین شاه از این مدرسه بازدید می‌کرد، کار او را پسندید و وی را به دربار فراخواند.

محمد غفاری در خانواده‌ای هنرمند و سرشناس در شهر کاشان بدنیا آمد، وی برادر زاده میرزا ابوالحسن غفاری معروف به صنیع الملک از اولین تحصیل کردگان ایرانی در فرنگ و از افراد پرنفوذ دوره قاجار بود. غفاری تحصیلات اولیه‌اش را در مکتب مکاتب زادگاهش گذراند. پدرش میرزا بزرگ که همچون پدرانش دارای حرفه نقاشی بود، ابو تراب، پسر بزرگترش و محمد را برای ادامه تحصیل راهی تهران کرد. او با خواهر مفتاح الملک یکی از مقامات دربار ازدواج کرد که ثمره این ازدواج یک دختر به نام نصرت و پسری به نام حسین علی خان شد.

مهاجرت به تهران

کمال الملک پس از حضور در تهران، به همراه برادر بزرگترش در مدرسه دارالفنون در رشته نقاشی مشغول به تحصیل شد، هر دو برادر در مدت سه سال تحصیل خود توانستند موفقیت‌های بسیاری را کسب کنند. در پایان سال سوم، ناصرالدین شاه در حین بازدید از مدرسه دارالفنون با دیدن تابلویی که از چهره اعتضاد السلطنه، رئیس وقت مدرسه دارالفنون که توسط محمد غفاری کشیده شده بود، تحت تاثیر قرار گرفت و دستور داد تا او را به عنوان نقاش به استخدام دربار در آورند.

حضور در دربار قاجار

با حضور در دربار، ابتدا لقب خان، سپس پیشخدمت مخصوص به وی اهدا شد و پس از چندی ناصرالدین شاه، تحت تاثیر آثار او قرار گرفت و سبب گردید تا ناصرالدین شاه خود به شاگردی وی در آید و او را در ابتدا به لقب نقاش‌باشی و سپس به لقب کمال الملک منصوب کند. در مدت حضور وی در دربار، او ۱۷۰ تابلو کشید که معروف‌ترین آن‌ها تالار آینه می‌باشد و اولین تابلوییست که آن را "کمال‌الملک" امضا کرده‌است.

سفر به اروپا

پس از کشته شدن ناصرالدین شاه کمال الملک برای مطالعه به اروپا رفت. (۱۲۷۶ ش) مدتی بیش از سه سال را در فلورانس، رم و پاریس گذراند؛ و در موزه‌ها به رونگاری از آثار استادانی چون رامبراند و تیسین پرداخت. در پاریس با فانتن لاتور آشنا شد. سفر اروپا تأثیری مثبت در اسلوب کار و حتی طرز دید او گذاشت. او به دستور مظفرالدین شاه به ایران بازگشت (۱۲۷۹ ش) و کار در دربار را

ادامه داد، ولی عملاً نتوانست با خواست‌های شاه جدید کنار بیاید. به عراق رفت و چند سالی را در آنجا گذراند. سال‌های (۱۲۸۱ تا ۱۲۸۳ش) پرده‌های زرگر بغدادی و میدان کربلا را به هنگام اقامتش در عراق نقاشی کرد.

بازگشت به ایران

بازگشت کمال الملک به ایران، مصادف با انقلاب مشروطه شد. او اگرچه به مشروطه خواهان متمایل بود [۱] ولی در جنبش مشروطه مشارکت مستقیم نداشت. در این هنگام کمال الملک با انتشار مقالات و ترجمه برخی آثار ژان ژاک روسو و دیگر نویسندگان آزادی خواه فرانسه، به سهم خود با حرکت مردم، همراه گردید. [۲] در سال‌های بعد، مدیریت مدرسه صنایع مستظرفه را بر عهده گرفت. این مدرسه با کوشش فراوان به پرورش شاگردان همت گماشت که زنده‌ترین‌شان، خود استادانی در مکتب او شدند.

سرانجام به دلیل اختلافاتی که با وزیران معارف بر سر استقلال مدرسه پیدا کرد، از کار تدریس و شغل دولتی دست کشید (۱۳۰۶ ش) و به ملک شخصی خود در حسین آباد نیشابور کوچید. (۱۳۰۷ ش) در آنجا بر اثر حادثه‌ای از یک چشم نابینا شد؛ اما تا سال‌های آخر زندگانی به نقاشی ادامه داد. در شرح این حادثه روایت‌ها مختلف است از جمله گفته می‌شود که سالار معتمد گنجی، از خوانین منطقه و دوست کمال‌الملک، آجری را برای زدن یک کارگر حمام پرانده که به عینک و چشم کمال‌الملک آسیب رسانده است. قاسم غنی پس از این حادثه بر بالین استاد حاضر شد و پس از آن او مدتی برای معالجه به تهران رفت.

پایان عمر

سرانجام محمد غفاری (کمال الملک) در ۲۷ مرداد سال ۱۳۱۹ درگذشت و در نیشابور و در کنار قبر عطار نیشابوری مدفون گشت.

سبک کمال‌الملک

کمال الملک از همان آغاز فعالیت هنری اش تمایلی قوی و آشکار به روش و اسلوب طبیعت‌گرایی اروپایی داشت. با ظهور کمال الملک وظیفه‌ای جدید برای نقاش دربار معین شد. او می‌بایست رویدادها، اشخاص، ساختمان‌ها، باغ‌ها و غیره را همچون عکاسی دقیق ثبت کند تا به عادی‌ترین مظاهر زندگی و محیط درباری سندیت تاریخی بخشد. بی سبب نیست که کمال الملک در این دوره اغلب پرده‌هایش را با افزودن شرحی درباره موضوع رقم می‌زد. (مثلاً: طبیعت بیجان با گلدان و پرنده شکار شده، ۱۲۷۳خ) با این زمینه فکری و هنری کمال الملک به اروپا رفت. هدف او شاید فقط ارتقای سطح دانش فنی اش بود.

در موزه‌های اروپا، آثار استادان رنسانس و باروک را دید و شیفته آنها شد. منطقاً او به لحاظ فرهنگی، ذهنی و سابقه هنری آمادگی رویارویی و احتمالاً بهره‌گیری از جنبش‌های دریافتگری (امپرسیونیسم) و پسا-دریافتگری را نداشت. اما زیبایی‌شناسی کلاسیسیسم رنسانس و سبک و اسلوب بغرنج هنرمندانی چون رامبراند را نیز به درستی درک نکرد [۳] با این حال آکادمی گرایی در او قوت گرفت؛ و هنگامی که به ایران بازگشت بیش از پیش به هنر دانشگاهی سده نوزدهم وابسته شده بود. حتی بعداً در بازنمایی موفقیت آمیز برخی موضوع‌های اجتماعی نیز از این وابستگی‌های رهایی نیافت. او اساساً چهره نگار و منظره نگار بود؛ و در تک چهره‌هایی چون «سید نصرالله تقوی؛ قابلیت و مهارت خود را به حد کمال نمایان ساخت. کمال الملک با کوشش‌های خود در مقام نقاش و معلم، پاسخی متناسب با شرایط اجتماعی و فرهنگی زمانه‌اش به تحول جامعه داد. بازتاب این کوشش‌ها، خصوصیات اخلاقی، نحوه زندگی و واقعه کور شدنش در ذهن مردم از او یک مرد افسانه‌ای ساخت.

با کار او جریان دویست‌ساله تلفیق سنت‌های ایرانی و اروپایی به پایان می‌رسد و سنت طبیعت‌گرایی اروپایی در قالب نوعی هنر آکادمیک تثبیت می‌شود. از جمله دیگر آثارش: دورنمای صفی آباد (۱۲۵۳ ش)؛ عمله‌طرب؛ حوضخانه صاحبقرانیه (۱۲۶۱ ش)؛ منظره آبشار دوقلو (۱۲۶۳ ش)؛ مرد مصری (۱۲۷۵ ش)؛ فالگیر یهودی؛ دهکده مغانک (۱۲۹۳ ش)؛ تک چهره خود هنرمند (۱۲۹۶ ش)؛ تک‌چهره صنایع الدوله؛ نیمرخ هنرمند (۱۳۰۰ ش)؛ منظره کوه شمیران (۱۳۰۱ ش) است. نسخه اصل تعدادی از تابلوهای مشهور کمال الملک در کاخ گلستان در معرض نمایش قرار دارد